

کفتی کبود

ای کفتی کبود چرا غانی  
 در دور دست نیمه شب دریا  
 آیا تو رهسپار کجا هستی؟  
 چندین هزار سال بر از غوغا  
 بر صخره های ساحل سرگردان  
 من ایستاده منتظرت هستم .  
 چندین هزار سال دیگر اینجا  
 چشم انتظار راه تو خواهم بچشم  
 ای کفتی کبود چرا غانی ؟

ای کفتی کبود چرا غانی  
 ایگ تراز دیار بهارانی ؟  
 یا بزم بر ترانه های یارانی ؟  
 یا یک شهاب ریخته بر آبی ؟  
 یا آن بهشت گم شده در خوابی ؟  
 یا با منت نهفته پیامی هست ؟  
 نزه یک شو بگو که پسریشا نم .

ای کفتی کبود چرا غانی  
 در انتظار لحظه ی دیدارت  
 خواهی اگر بگریم مگریم .  
 خواهی اگر بخدمت  
 می خندم .  
 کز اشعیا و صله کند جانم .

شردن پیری است .

{ کتبی های هائیکه «گل کبود آرزو»  
 صحبت کنند . موردی مترنمیکه «پرنده آبی» .  
 آبی - رنگ آرزوست . ولی حافظ بگوید :

بهر عاشق تو عجز خواه ، که دیگر  
 باغ شود سبز سرخ گل به آرزو .

لا اله الا الله

صدفی آفرینت لطفاً به صفحہ ۲۱۱  
 شماره ای تو به صورت طبرک است